

بررسی جرم بغی در فقه مذاهب اسلامی و تطبیق آن با قوانین مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۴

مجید وزیری^۱، جبار محمدی بلبان آباد^۲
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۲۰)

چکیده

در فقه مذاهب اسلامی، بغی از جمله جرایم تعزیری است که به معنای اقدام مسلحانه علیه امام عادل می‌باشد. در فقه اهل سنت، این اقدام علیه امام جائز نیز می‌تواند مصداق بغی باشد. با وجود اینکه این عنوان مجرمانه سابقه طولانی در فقه دارد، اما قانونگذار، با تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲، آن را در زمره جرایم حدی، جرم‌انگاری نموده و طی مواد ۲۸۷ و ۲۸۸ برای آن مجازات اعدام و تحت شرایطی حبس تعزیری پیش‌بینی کرده است. این اقدام قانونگذار در حدی تلقی کردن این جرم و پیش‌بینی مجازات اعدام برای آن، ماهیت جرم، احکام و روش برخورد با باغیان را با چالش مواجه کرده است. مقاله حاضر در پی آن است که ماهیت و احکام بغی را در فقه مذاهب اسلامی و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۴ به صورت تطبیقی بررسی نماید.

کلیدواژه‌ها: بغی، قیام مسلحانه، مذاهب اسلامی، قانون مجازات اسلامی، جرم سیاسی.

۱. استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی /

dr.majid.vaziri@gmail.com

۲. کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی (نویسنده

مسئول) / jabarmohammadi@gmail.com

طرح مسئله

از ملزومات پیشرفت هر جامعه و نظام سیاسی، امنیت روانی و جسمی است. امروزه امنیت ملی و بین‌المللی به واسطه بسیاری عوامل از جمله اقدامات تروریستی، نسل‌کشی و... مورد تهدید قرار می‌گیرد.

از جمله رفتارها و جرایم ناقض امنیت که از دیرباز حکومت اسلامی و یا نظام سیاسی با آن مواجه بوده و هست، و در شریعت اسلام مورد توجه قرار گرفته است، «بغی» می‌باشد.

منبع و مأخذ انتخاب عنوان «بغی» آیه ۹ سوره مبارکه حجرات است که براساس آن و جهت تامین امنیت سیاسی و مبارزه با معاندین در فقه مذاهب اسلامی جرم‌انگاری شده است.

قانونگذار جمهوری اسلامی ایران، جهت اجرای عدالت و حفظ امنیت سیاسی، در مواد ۲۸۷ و ۲۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قیام مسلحانه علیه نظام اسلامی را تحت عنوان «بغی» جرم‌انگاری و برای آن مجازات اعدام پیش‌بینی کرده است.

فقهای مذاهب اسلامی عنوان «بغی» و احکام و شرایط آن را در کتاب جهاد آورده‌اند، اما قانون مجازات اسلامی آن را در بخش حدود آورده است. آنچه حایز اهمیت است، اینکه بعضی از فقها و حقوقدانان، بغی را معادل جرم سیاسی می‌دانند، این مسئله تا قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و عدم جرم‌انگاری بغی در حقوق کیفری، زیاد مورد توجه نبوده و ابهامات زیادی در بر نداشت؛ اما با تصویب قانون مذکور و تصویب قانون جرم سیاسی در بهمن ۱۳۹۴، قانونگذار میان بغی و «جرم سیاسی» تفاوت قائل شد، به خصوص زمانی که انگیزه خیرخواهانه را در تعریف جرم سیاسی لحاظ کرده و برای مجرمین سیاسی امتیازاتی را قائل شده است. این مسائل خود سبب ابهامات و سؤالاتی متعدد می‌شود، از جمله اینکه: ۱. معنا و مفهوم جرم بغی از دیدگاه فقه مذاهب و حقوق جزای جمهوری اسلامی ایران چیست؟ ۲. جرم بغی با توجه به چه شرایطی تحقق می‌یابد؟ ۳. آیا جرم بغی در زمان غیبت تحقق می‌یابد؟ ۴. براساس فقه مذاهب و قانون مجازات اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۲ آیا می‌توان جرم بغی در زمره جرایم حدی دانست؟ ۵. احکام و مجازات جرم بغی چیست؟ ۶. آیا می‌توان جرم بغی را معادل جرم سیاسی دانست و آن را با قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۴ تطبیق داد؟

پژوهش حاضر با توجه به اهمیت موضوع و با هدف یافتن پاسخ به سؤالات فوق، به بررسی تطبیقی بحث بغی در مذاهب اسلامی و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۴ پرداخته و در نهایت به نتیجه‌گیری از بحث خواهد پرداخت.

مفهوم‌شناسی بغی

در این بخش مفهوم بغی را از نظر لغوی و اصطلاحی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. معنای لغوی

بغی در معنای عدول از حق، تجاوز، فساد، تکبر، دروغ، ظلم و عمل منافی آمده و بیان شده است: معنای اصلی بغی حسد ورزیدن است و ستمگر را از این رو باغی نامیده‌اند که سرانجام حسد ورزیدن ستمگری و ظلم است (ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق، ۷۹/۱۴ - ۷۸؛ راغب اصفهانی، ۱۳۶۹ش، ۱۳۷).

۲. معنای اصطلاحی

فقهای امامیه بغی را در کتاب جهاد بحث و بررسی کرده و برای آن تعاریفی را آورده‌اند. بعضی از آنها بغی را به خروج بر امام معصوم تعریف کرده‌اند: «من خرج علی المعصوم من الائمه فهو باغ واحدًا کان کابن ملجم - لعنه الله - او اکثر کاهل الجمل و الصفین: کسی که بر امام معصوم علیه السلام از ائمه طاهرین خروج کند، خواه یک نفر باشد مانند ابن‌ملجم و یا بیشتر باشد مانند اهل جمل و صفین، باغی است.» (شهید ثانی، ۱۴۰۳ق، ۴۰۷).

بعضی دیگر از فقهای امامیه، بغی را بر خروج بر نایب امام معصوم نیز تسری داده و بغی را بر خروج بر امام عادل، تعریف کرده و بیان داشته‌اند: «هر کس علیه امام معصوم علیه السلام و یا نایب او خروج کند و از فرمان او سرپیچی کند و امر او را اطاعت نکند و نهی او را ترک نماید و یا با او از راه ترک زکات و یا خمس مخالفت ورزد و یا حقوق شرعی او را ندهد، باغی است.» (کاشف الغطاء، بی‌تا، ۴۰۳). صاحب جواهر الکلام در تعریف بغی گفته‌اند: «بغی در لغت به معنای تجاوز از حد و ظلم و استعلاء و طلب کردن چیزی است و در عرف متشرعه عبارت است از خروج بر امام عادل علیه السلام» (نجفی، ۱۴۱۴ق، ۳۲۲)، منظور از خروج و شورش، همان شورش مسلحانه است که قدر مشترک تعریف همه آنها در

تعریف است (محقق حلی، ۱۴۱۵ق، ۳۸۵؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۹ق، ۵۲۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۴ق، ۹۱/۳).

براساس فقه اهل سنت، تعاریف زیر ارائه شده است:

در یکی از کتابهای فقه حنفی در تعریف بغی آمده است: «بغاه همان خوارج هستند و آنها کسانی می‌باشند که هر گناه کبیره و ضغیره را موجب کفر می‌دانند و علیه امام عدل قیام می‌کنند و با جنگ و خونریزی، خون و اموال مردم را به واسطه این توجیه و تأویل فقهی، به نظر خود حلال می‌شمارند و دارای قوت و قدرت مادی هستند.» (ابن‌عابدین، ۱۴۰۷ق، ۳۰۹/۳).

در نظر فقهای شافعی، بغی عبارت است از: «قیام و خروج کردن علیه امام و رهبر جامعه اسلامی، مثل جنگ جمل و امتناع کردن از دادن حقی به امام که بر امت اسلامی لازم است آن حق را بدهند، مثل جنگ ابوبکر با کسانی که از دادن زکات امتناع کردند.» (شیرازی، بی‌تا، ۲۷۹/۲).

فقهای مالکی در تعریف بغی گویند: «قیام و خروج علیه امام و رهبر عادل به واسطه توجیه و تأویل فقهی» (زحیلی، ۱۴۱۱ق، ۵۴۷۸/۷).

ابن‌قدمه فقیه حنبلی می‌نویسد: «گروهی از اهل حق که از روی تأویل و اجتهاد جایز، از حاکمیت امام خارج شده و هدفشان خلع امام است و دارای قدرت متمرکز می‌باشند» (ابن‌قدمه، بی‌تا، ۵۲/۱۰).

بر پایه همین تعاریف بعضی از حقوقدانان، بغی را خروج علیه امام عادل که زمامدار امور مسلمین گردیده و در مقام احیای احکام اسلامی می‌باشد. ایشان تعریف و احکام بغات را در مورد چنین افرادی مجری می‌دانند (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲ش، ۵۶).

مبانی بغی در فقه اسلام

۱. قرآن کریم

قرآن کریم در آیه ۹ سوره مبارکه حجرات به بحث بغی اشاره کرده است و می‌فرماید: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَت إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلَا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاتٍ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ: هرگاه دو گروه از مومنان با هم به جنگ پرداختند، در میان آنان صلح برقرار

سازید. اگر یکی از آنان در حق دیگری ستم کند و تعدی ورزد با آن دسته‌ای که ستم می‌کند و تعدی می‌ورزد بجنگید تا زمانی که به سوی اطاعت از فرمان خدا برگردد و حکم او را پذیرا شود. هرگاه بازگشت و حکم خدا را پذیرا شد، در میان ایشان عادلانه صلح برقرار سازید؛ چرا که خدا عادلان را دوست می‌دارد.»

غالب مفسران و فقهای شیعه (شهید ثانی، ۱۴۰۳ق، ۳۶۲/۲؛ نجفی، ۱۴۱۴ق، ۳۲۳/۲۱) و در بعضی منابع اهل سنت (قرطبی، بی‌تا، ۳۱۷/۱۶؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق، ۵۴۸۰/۷)، آیه مذکور را مستند احکام فقهی باغیان و بیانگر وظیفه مسلمانان در برابر آنان دانسته‌اند.

در تفسیر این آیه آمده است: آیه در صدد بیان احکام مترتب بر باغیان است؛ فرقی نمی‌کند که از جانب دولتی بر دولت دیگر، یا از جانب گروهی بر گروه دیگر باشد. به طور کلی، در آیه شریفه که اساس حکم بغی است، اسمی از امام نیست؛ ولی هر جنگ و نزاعی در خارج بر وجود امام یا فرمانده‌ای متوقف است که جنگجویان را رهبر کند و کار و سخن آنان را سر و سامان دهد. قهراً وجود امام، شرط «وجود» است، نه وجوب؛ به این معنا که بدون امام، امکان دفع طغیان وجود ندارد؛ پس انتخاب و تحصیل امام، واجب است؛ نه اینکه وجود امام شرط وجوب باشد؛ به گونه‌ای که تا او نباشد، حکم وجوب دفع طغیان هم نباشد (منتظری، ۱۴۰۹ق، ۴۰۸/۶).

برخی از مفسرین، مفهوم آیه را متناسب با بغی به معنای اصطلاحی آن ندانسته‌اند. فاضل مقداد به بیان مخالفت با استناد آیه در معنای بغی اصطلاحی پرداخته است. وی معتقد است، باغی کسی است که با توجیه باطل علیه امام عادل قیام کرده و به جنگ با او اقدام کند. از دیدگاه او، باغی، کافر است، در حالی که خطاب آیه به مؤمنان می‌باشد (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ۳۸۶/۱).

۲. سنت

در میان منابع روایی شیعه و اهل سنت روایات متعددی در باب بغات آمده است که همانند قرآن کریم جرم بغی را حکم عامی می‌دانند که در زمان حضور و یا غیبت امام علیه السلام نیز قابل تحقق است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از این اصطلاح در مورد قاتلان عمار استفاده کرده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همراه با یاران خود در مدینه مشغول ساختن مسجدی بودند، گروهی از اخلاص و سادگی

عمار سوءاستفاده کرده و بیش از تحمل عادی، بر او سنگ حمل می‌کردند، ایشان به پیامبر ﷺ گفت: مرا با حمل و جابه‌جایی این بارهای سنگین کشتند. پیامبر ﷺ فرمود: «انک لن تموت حتی تقتلك الفئة الباغية الناكبة عن الحق، يكون آخر زادك من الدنيا شربة لبن». (امینی، ۱۳۴۰ ش، ۲۲/۹ - ۲۱؛ ابن‌اثیر، ۱۳۶۴ ش، ۱۵۷/۳).

هنگامی که آیه ۹ سوره حجرات نازل شد پیامبر اکرم ﷺ فرمود: کسانی هستند که پس از من بر اساس تأویل خواهند جنگید، همان‌گونه که من بر اساس تنزیل جنگیدم و علی ﷺ از این افراد است (کلینی، ۱۳۸۷ ش، ۱۲/۵-۱۱؛ ابن‌قدامة، بی‌تا، ۴۸/۱۰).
در بسیاری از سخنان حضرت علی ﷺ بر جنگ و جهاد علیه بغات تأکید شده است. حضرت علی ﷺ در خطبه ۱۷۲ نهج البلاغه به بیان دلایل جنگ با بغات می‌پردازد و می‌فرماید: «طلحه و زبیر و یارانشان بر من خروج کردند... پس از ورود به بصره، به مردم، فرماندار من و خزانه‌داران بیت‌المال حمله کردند؛ گروهی از آنان را کشته و گروهی دیگر را با فریب و نیرنگ کشتند...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۲).

۳. اجماع

ادعای اجماع بر جنگ علیه خروج‌کنندگان، در فقه مذاهب اسلامی تأکید شده است. ابن‌قدامة در المغنی می‌نویسد: «اگر مسلمانان بر امامت شخصی اتفاق نظر داشته باشند و با او بیعت کنند، بنابر حدیث و اجماع مسلمانان، همراهی و مساعدت او واجب می‌باشد و هر کسی بر امام مسلمانان خروج نماید، شامل عموم حدیث پیامبر اکرم ﷺ می‌شود: «هر کس که بر کسی که امامتش ثابت شده باشد، خروج نماید قتل او واجب است.» (ابن‌قدامة، بی‌تا، ۴۸/۱۰).

صاحب جواهر در این باره بیان می‌دارد: «هیچ اختلافی میان عموم مسلمانان، در مورد وجوب جهاد با شورشگران علیه امام عادل نیست و چنانچه روایاتی متعدد و مستفیض از طریق فریقین بر وجوب آن رسیده است.» (نجفی، ۱۴۱۴ ق، ۳۲۴/۲۱).

۴. عقل

نیاز به عدالت، نظم و انضباط اجتماعی و یا به طور اعم نیاز به امنیت و...، نیازی است که حق همه شهروندان بوده که در تمام ابعاد زندگی آنها ملموس بوده و جهت پیشرفت دولت

و ملت به وضوح احساس می‌شود. تأمین نیازهای مذکور از وظایف نظام های حاکم بر هر کشوری است که خود از جمله عوامل اقتدار هر نظامی نیز محسوب خواهد شد تا در پرتو آن بتواند امنیت سیاسی را برقرار کند و زمینه‌های رشد و سعادت جامعه را فراهم سازد. حال هر حکومتی و بویژه حکومت اسلامی جهت رسیدن به اهداف متعالی خود، لازم است که با فتنه‌گران و ستمگران که عوامل بی‌ثباتی سیاسی را به وجود می‌آورند مقابله کند، که در هر حال با عقل و خرد جمعی نیز سازگاری دارد.

عناصر تشکیل‌دهنده جرم بغی

بعد از مطالعه تطبیقی در ماهیت جرم بغی، شرایط تحقق آن را در قالب دو عنصر مادی و معنوی در فقه و حقوق جزا مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. عنصر مادی

برای اینکه عنوان جرم را به فعلی منتسب کنیم، باید عملی در خارج انجام شده یا وظیفه-ای ترک شود که این همان رکن مادی جرم است. حقوق اسلامی نیز به تنهایی قصد گناه را جرم ندانسته و فکر مجرمانه را مجازات نمی‌کند، بلکه تحقق نتیجه مجرمانه در خارج به تبع داشتن انگیزه و فکر را مجازات می‌کند.

۱-۱. گروهی بودن

یکی از مباحثی که در تعریف جرم بغی مطرح است و به رکن مادی مربوط می‌باشد، آن است که آیا جرم بغی به صورت فردی هم محقق می‌شود یا تنها باید از طریق مؤسسه یا گروه یا حزب خاصی انجام گیرد تا عنوان جرم بغی بر آن صادق باشد؟ هر چند بعضی از فقهای امامیه، جرم بغی را با شورش فردی نیز قابل تحقق می‌دانند (حلی، ۱۴۱۰ق، ۹۸۳/۲؛ شهید ثانی، ۱۴۰۳ق، ۴۰۷/۲).

مرحوم طوسی در مبسوط می‌فرماید: اگر کسی به صورت فردی بر امام خروج کند، مثل ابن ملجم، کافر است و باید او را قصاص کرد. صاحب جواهر هم می‌گوید: اگر به صورت فردی بود، محارب محسوب می‌شود، در صورتی که شمشیر یا چیزی مثل شمشیر در دست گیرد.» (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۲۶۵/۷؛ نجفی، ۱۴۱۴ق، ۳۶۸/۴؛ حبیب‌زاده، ۱۳۷۰ش، ۱۷۵؛ ولیدی، ۱۳۷۲ش، ۳۳۱).

در میان فقهای اهل سنت در تعریف بغی از واژه «گروهی» استفاده شده است (ابن قدامه، بی تا، ۵۲/۱۰؛ عوده، ۱۴۲۶ق، ۶۷۳/۲).

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به پیروی از اکثریت فقهای امامیه شرط لازم برای تحقق جرم بغی را وجود «گروه یا جمعیتی متشکل» می داند و بیان می دارد: «گروهی که در برابر اساس نظام جمهوری اسلامی... باغی محسوب می شوند...». منظور از گروه یا جمعیت متشکل، داشتن سازمان و تشکیلات داخلی و مرامنامه معین و مشخص و برنامه و اعتبار لازم است به نحوی که تمام افراد گروه و جمع برای نیل به مقاصد مشترک تلاش و فعالیت می نمایند (شکری و سیروس، ۱۳۸۹ش، ۲۱۲).

با اینکه ضابطه ای مشخص در ماده قانونی مذکور برای تشخیص گروه بیان نشده است، ولی از تبصره ۱ ماده ۱۳۰ قانون مجازات اسلامی جدید که بیان می دارد: «گروه مجرمانه عبارت است از گروه نسبتاً منسجم، متشکل از سه نفر یا بیشتر که برای ارتکاب جرم تشکیل می شود و یا پس از تشکیل، هدف آن برای ارتکاب جرم منحرف می گردد» و هم-چنین به قرینه سایر مواد جرایم علیه امنیت از جمله ماده ۴۹۸ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵، به دست می آید که منظور از گروه و تعداد آن حداقل سه نفر می باشد. در نتیجه مقنن در ماده ۲۸۷ قیام مسلحانه را برخاسته از یک فعالیت متشکل و نظام مند می داند؛ زیرا اگر چنین نبود، دلیلی برای اشاره کردن به گروه و عدم اشاره به فرد در ماده مورد بحث نداشت (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲ش، ۶۵).

۱-۲. عدالت حاکم و مشروعیت نظام اسلامی

حنفیه، شافعیه و حنابله خروج بر امام ولو این که غیر عادل باشد را مصداق بغی می دانند که خود را اهل حق نیز می دانند و در تعریف بغی به امام عادل اشاره ای نمی کنند، لذا بیان می دارند که آنها مسلمانانی هستند که با امام به مخالفت برمی خیزند، ولو اینکه رهبر جامعه ستمگر باشد و خروج کنندگان عادل باشند. ضمن اینکه اشاره می کند؛ تعبیر «امام اهل العدل» در بیان صاحب کتاب الام، به همین معنا می باشد که امام ولو جائز باشد و آنها اهل عدل باشند (کاسانی، ۱۴۱۷ق، ۲۰۷/۷؛ ماوردی، ۱۴۱۴ق، ۹۹/۱۳ به بعد؛ شربینی، ۱۴۱۵ق، ۲۳/۴؛ ابن قدامه، بی تا، ۵۲/۱۰).

فقه‌های شیعه بالاتفاق عدالت را در امام و رهبر جامعه برای تحقق جرم بغی شرط می‌دانند. مرحوم طوسی به این مطلب تصریح دارد که خروج بر امام جائز، بغی نبوده و حتی مشروع و جایز است. (طوسی، ۱۴۱۷ق، ۳۳۵/۵).

قانونگذار جمهوری اسلامی ایران، بغی را قیام علیه نظام اسلامی دانسته است. در ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی جدید مصوب ۱۳۹۲ آمده است: «گروهی که در برابر نظام جمهوری اسلامی ایران، قیام مسلحانه کند باغی محسوب می‌شود و در صورت استفاده از سلاح، اعضای آن با مجازات اعدام محکوم می‌گردند.» طبق این ماده قیام مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی ایران، بغی دانسته شده است. این شورش توأم با زور و خشونت بایستی مسلحانه و در جهت مقابله و ضدیت با اساس نظام جمهوری اسلامی باشد. با این توضیح سؤالی مطرح می‌شود که آیا موضوع جرم بغی در قانون با آنچه فقها در تعریف بغی بیان کرده‌اند متفاوت است؟ چنانچه بیان شد، بغی در منابع فقهی امامیه، قیام علیه امام معصوم علیه السلام بیان شده است، اما در ماده ۲۸۷ ق. م. ا. بحث از قیام مسلحانه علیه نظام اسلامی شده است.

در پاسخ به این سؤال ابتدا باید بررسی نمود که آیا طبق دیدگاه فقه‌های شیعه تحقق این جرم اختصاص به زمان امام معصوم علیه السلام دارد یا در زمان غیبت نیز متصور است؟ بسیاری از فقها همچون شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۴ق، ۴۰۷/۲)، آیت الله خویی (خویی، ۱۴۱۰ق، ۳۸۹/۱) و مرحوم طوسی می‌فرمایند: «کل من خرج علی امام عادل و نکث بیعت و خالفه فی احکامه فهو باغ... و من خرج علی امام جائز لم یجز قتالهم علی حال» (طوسی، ۱۴۰۰ق، ۲۹۶) در واقع مرحوم طوسی مشروعیت و عدم مشروعیت حکومت را مطرح کرده است و مشروعیت حکومت را وابسته به امام علیه السلام می‌داند. مقدس اردبیلی بیان می‌دارد: «در اداره جامعه، چاره‌ای جز آن نیست که فقیه، حاکم علی الاطلاق بوده و هر آنچه که مربوط به پیشوای معصوم است، در اختیار داشته باشد؛ زیرا در غیر این صورت، نظام اجتماعی بشر، مختل می‌شود (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۲۸/۱۲).

آیت الله مدنی تبریزی می‌فرماید: «فقه‌های عظام با حفظ شرایط نیابت، نائب عام امام زمان علیه السلام می‌باشند، ولی به نظر اینجانب در زمان غیبت کبری نائب خاصی ندارند، بلکه نواب خاصه منحصر به زمان غیبت صغری بوده است» (مدنی تبریزی، ۱۳۸۸ش، ۴۶۱/۵).

بنابراین حکومت فقیه، مشروط به حفظ شرایط مندرج در دین اسلام، مشروعیت حکومت امام علیه السلام را دارد.

از دیدگاه اهل سنت، خلافت به یکی از چهار طریق زیر منعقد می‌شود:

۱- وجود گروه حل و عقد نظیر بیعت با خلیفه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از فوت پیامبر صلی الله علیه و آله؛

۲- با انتصاب و انتخاب امام علیه السلام، مانند انتخاب خلیفه دوم توسط خلیفه اول؛

۳- از طریق شورا، مانند انتخاب خلیفه سوم؛

۴- با تغلیب که شخصی از روی غلبه بر مردم حاکم شده و در صورت تثبیت امامتش، اطاعت از او واجب می‌شود؛

بنابراین هر کسی بر امامی که به یکی از این طریق که رهبری او تثبیت شده است، خروج نماید، باغی محسوب می‌شود، امام اگر امامت او به این چهار طریق تثبیت نشده باشد، خروج بر آن محسوب نمی‌شود (عوده، ۱۴۲۶ق، ۵۵۶/۲؛ زحیلی، ۱۴۱۱ق، ۵۴۷۸/۷؛ ابن‌قدامه، بی‌تا، ۴۷/۱۰، شربینی، ۱۴۱۵ق، ۱۲۴/۴-۱۲۳).

افزون بر موارد فوق، اگر بپذیریم اطلاقات، انصراف به امام معصوم علیه السلام دارند، می‌توان از باب عموم ملاک احکام، حکم بغات را بر کسانی که بر نایب امام زمان علیه السلام خروج می‌کنند نیز جاری دانست؛ زیرا اگر در عصر غیبت، فقیه و نایب امام زمان علیه السلام نتواند با بغات برخورد نماید و آنان را طبق موازین اسلامی مجازات کند، آنان اساس نظام عدل اسلامی را متزلزل می‌سازند و در نظام اسلامی هرج و مرج به وجود خواهند آورد (مرعشی، ۱۳۷۶ش، ۶۷).

۱-۳. داشتن قدرت و قیام مسلحانه

باغیان باید در موضع قدرت و دارای جمعیتی بوده که در قبضه امام نباشد، به گونه‌ای که بدون جنگ و جهاد نمی‌توان بر آن غلبه کرد. در تفسیر «المنیر» بیان شده است: «گروه باید دارای شوکت و نیروهایی باشد که اهتمام برای دفع آنها نیاز به هزینه کردن مال و نیروی انسانی داشته باشد، پس اگر دفع و دستگیری آنها به راحتی صورت گیرد، بغی محسوب نمی‌شود» (زحیلی، ۱۴۱۱ق، ۲۱/۲۴۱). به عقیده مرحوم حلی، مخالفان باید در قدرت و شوکت به اندازه‌ای باشند که جلوگیری از آنان جز با کمک مردم و تجهیز سپاه و جنگیدن، ممکن نگردد و هرگاه کید و فتنه آنان ضعیف و ناچیز باشد، باغی محسوب نمی‌-

شوند (حلی، ۱۴۱۰ق، ۴۷/۱-۴۲). تعداد کثیری از فقها نیز قدرت و شوکت گروه باغی را در قیام مسلحانه علیه حکومت دانسته‌اند که بدون آن حکم بغی اجرا نخواهد گردید (شهید ثانی، ۱۴۱۴ق، ۲/۴۰۷؛ حسینی روحانی، بی‌تا، ۱۳/۱۰۷؛ کاشف الغطاء، بی‌تا، ۴۰۴). در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، عنوان قدرت و اقتدار را بیان نکرده است؛ اما اگر منظور از داشتن قدرت، همانا وجود گروه منسجم و تشکیلات قوی باشد که از امکانات مادی جهت پیشبرد اهداف خود برخوردار باشند، می‌توان این را بر ماده مذکور حمل کرد؛ زیرا در این ماده قانونی از عنوان «گروهی بودن» و «قیام مسلحانه» استفاده شده است که خود موید داشتن قدرت و اقتدار برای باغیان است.

۲. عنصر روانی

با توجه به این که جرم بغی، موجبات ناامنی در جامعه را به وجود می‌آورد یقیناً در تحقق آن، مسئولیت عام مبتنی بر قصد مجرمانه با عنوان قصد مقابله با نظام حاکم دخیل می‌باشد.

اتفاق نظر فقهای اهل سنت بر این است که خروج بر حکومت به دلیل و توجیهی نیاز دارد که قابل استماع باشد اعم از این که صحیح یا فاسد باشد. مانند ادعای مانعین زکات در زمان خلیفه اول که گفتند: خداوند متعال امر کرده که زکات را به کسی پرداخت کنیم که دعای او مایه آرامش است و آن هم دعای پیامبر اکرم ﷺ می‌باشد. در حالی که دعای ابوبکر برای ما این ویژگی را ندارد (نووی، ۱۴۰۵ق، ۲۱/۲۵). هم‌چنین ادعای اهل شام در زمان خلافت حضرت علی ﷺ در مورد قتل خلیفه سوم. در مجموع بنا بر اتفاقی که بین فقهای اهل سنت دیده می‌شود، حکم خروج بدون دلیل و تأویل، حکم قطاع الطريق است (عوده، ۱۴۲۶ق، ۲/۵۵۵؛ نووی، ۱۴۰۵ق، ۲۱/۲۵؛ شربینی، ۱۴۱۵ق، ۴/۱۵۰).

برخی از فقها به وجود آمدن شبهه و داشتن دلیل و تأویل را یکی از ارکان تحقق بغی می‌دانند (طوسی، ۱۴۰۰ق، ۲۶۵). از سوی دیگر صاحب جواهر در رد این شرط می‌گوید: فقهای عظام که چنین شرطی را در بغی لازم دانسته‌اند، دلیلی بر مدعای خویش ندارند، بلکه واقع خلاف این مطلب است؛ زیرا اهل جمل و نیز اهل صفین شبهه‌ای نداشتند و حال آنکه بر ایشان حکم بغات را جاری کرده‌اند (نجفی، ۱۴۱۴ق، ۲۱/۲۳۳).

تا زمانی که شورشیان بر اساس تأویل نادرست علیه امام عادل دست به شورش نزنند، عنوان باغی بر آنان صادق نخواهد بود. باغیان باید به حقانیت تأویلهای خود اعتقاد داشته باشند. در واقع بغی از جهل مرکب مرتکبان آن ریشه می‌گیرد، جهلی که جاهلان نیز از وجود آن بی‌خبرند و اعمال و حرکات خود را در چارچوب شریعت و مسئولیتهای مذهبی توجیه و تفسیر می‌کنند (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۸ق، ۱۱۷).

ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به طور خاص در مقام بیان رکن قانونی جرم بغی می‌باشد، اما مستنبط از این ماده رکن مادی جرم نیز هست که از طریق فعل مادی مثبت همراه با به‌کارگیری سلاح و توانایی خاص، آشکار می‌گردد. از آن جا که این جرم، جرمی مطلق است؛ لذا حصول نتیجه در آن مدخلیتی نداشته، در نتیجه آشکار شدن قصد گروه باغی رکن معنوی این جرم را تشکیل می‌دهد.

احکام مقابله با گروه باغی

در اینجا به بیان احکام مقابله با گروه با بغات و مهمترین حقوق آنان می‌پردازیم:

۱. احکام دفاعی

فقهای امامیه، بغی را در باب جهاد مطرح کرده‌اند و دیدگاه اساسی در این مورد مبارزه و دفاع اولیه است، نه مجازات و با این رویکرد، خصوصیات و اعمال مربوط به آن را تبیین کرده‌اند که به بررسی آن می‌پردازیم:

۱-۱. مذاکره و ارشاد

با توجه به اینکه در بغی، جنگ و مبارزه در میان دو گروه از مسلمانان وجود دارد و هر دو گروه خود را حق می‌دانند و یا اینکه در یکی از دو گروه شبهه‌ای وجود دارد. لذا لازم است که در ابتدا جهت رفع شبهه تلاش شود و در صورتی که یک گروه بر عناد خود تداوم ورزید، باید با آنها مقابله کرد.

فقهای امامیه و اهل سنت در این مورد می‌فرمایند: «ظاهراً هیچ گونه اختلاف و اشکالی بین فقها وجود ندارد که باید پیش از شروع مقاتله با بغات، آنان را ارشاد نمود تا شبهه‌ای که دارند از بین برود؛ همان گونه که خود حضرت علی علیه السلام و نمایندگانش این عمل را با بغات زمان خود انجام دادند و صبر کردند تا آنان حمله را شروع نمایند و یا زمانی که

حضرت علی علیه السلام قبل از جنگ با خوارج، عبدالله بن عباس را به سوی آنان فرستاد تا با ایشان گفت‌وگو کند. پس از آنکه ابن عباس به ارشاد و نصیحت خوارج و پاسخگویی به شبهاتی که برای آنان ایجاد شده بود پرداخت، گروهی از خوارج دست از شورش برداشتند و تنها چهار هزار نفر باقی ماندند که حضرت با آنان جنگید و آنان را شکست داد (حلی، ۱۴۱۰ق، ۴۲۱/۹؛ نجفی، ۱۴۱۴ق، ۳۲۴/۲۱؛ طوسی، ۱۴۰۰ق، ۲۶۵؛ شربینی، ۱۴۱۵ق، ۱۵۷/۴؛ اسدی، ۱۳۹۱ق، ۱۸۱/۱؛ ابن عابدین، ۱۴۰۷ق، ۲/۲۶۰).

۱-۲. قتال و جهاد با اهل بغی

با توجه به این که هدف اساسی حکومت اسلامی، تأمین امنیت و اقامه احکام اسلامی است، باید با گروه ستمگر و شورشگر برخورد اساسی شود تا فتنه آنان از بین برود. آراء فقها نیز، در وجوب جنگیدن با باغیان پس از اینکه با مذاکره و ارشاد قانع نشدند و بر اقدام خود پافشاری کردند، مشترک است.

مرحوم طوسی می‌نویسد: برای امام، جنگ و جهاد با اهل بغی، جایز است (طوسی، ۱۴۰۰ق، ۲۹۶). ایشان در جای دیگر بیان می‌دارد: «در اینکه جنگیدن با باغیان واجب است، اختلافی نیست (همو، ۱۳۸۷ق، ۲۶۳/۷). مرحوم حلی بر جنگ با بغات ادعای اجماع کرده است (حلی، ۱۴۱۰ق، ۲۹۱/۹).

مطابق رأی جمهور فقهای اهل سنت، تا زمانی که باغیان، پیکار را آغاز نکنند، حاکم اقدامی نمی‌کند؛ اما در مذهب حنفیه بر خلاف رأی جمهور، حاکم باید با باغیان قتال نماید تا از بین بروند و در این حرکت، تعقیب فراریان، قتل اسرا و تعرض بر زخمیها نیز جایز است (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ۵۴۸۱/۷ - ۵۴۸۰؛ شربینی، ۱۴۱۵ق، ۱۵۶/۴ - ۱۵۴، ابن قدامه، بی تا، ۹/۳).

فقهای امامیه باغیان را به لحاظ توان و نیروی مادی و معنوی به دو گروه تقسیم کرده‌اند:

۱-۲-۱. باغیان فاقد تشکیلات

از آنجا که جنگ و مبارزه با بغات پس از قیام علنی آنان مجاز شمرده شده است، پس با افرادی که تشکیلات منظمی ندارند، مهیای جنگ نشده‌اند و یا شروع به جنگ ننموده‌اند، مقابله نمی‌شود. هم‌چنین از تعقیب فراریان و تلاش برای دستگیری و آزار و اذیت اسیرانی

که امکان مقاومت و مقابله با دولت اسلامی را ندارند و دارای گروه و مرکزیتی نیستند، خودداری می‌شود، اسیران و زخمیان آنان نیز به قتل نمی‌رسند، مگر آنکه بیم سازماندهی و تجدید قوا برود، در این صورت جنگ تا انهدام کامل آنها ادامه می‌یابد (محقق حلی، ۱۴۱۵ق، ۲۵۶/۱؛ محقق کرکی، ۱۴۱۱ق، ۴۸۳/۳).

۱-۲-۲. باغیان دارای تشکیلات

این دسته از باغیان گروه متمریدی هستند که از آغاز امر، دارای یک هسته مرکزی بوده و توسط عده‌ای از سرکردگان باغیان، ایجاد و فرماندهی می‌شوند و به عبارتی دیگر دارای سازماندهی و تشکیلات پشت جبهه و به اصطلاح نظامی، عقبه هستند (احمدوند، ۱۳۸۷ش، ۲۰۸). مرحوم کاشف الغطاء بیان می‌دارد: «با توجه به اینکه امکان جلوگیری از آنها از طریق اختلاف و فتنه در بین آنها وجود ندارد پس حاکم با آنها جنگ می‌کند» (کاشف الغطاء، بی‌تا، ۴۰۴).

۲. احکام کیفری

فقهای امامیه معمولاً از بغی به عنوان جرم یاد نمی‌کنند، از همین رو احکام مربوط به آن را نه در کتب جزایی، بلکه در کتب جهاد ذکر کرده و احکام خاصی را هم برای آن قائل شده‌اند (نجفی، ۱۴۱۴ق، ۳۵۰-۳۲۲؛ محقق حلی، ۱۳۷۷ق، ۱۱۳). مجازات آن، جز تعزیر چیز دیگری نیست. در ارتباط با مجازات بغی از دید فقهای شیعه می‌توان این سخن را پذیرفت که: «در مورد جرم بغی، قبل از اتخاذ تصمیم از سوی امام، مجازات معینی بر باغی ثابت نیست و علاوه بر این مجازات آن از نوع حد نیست؛ بلکه از مجازات‌های تعزیری است که اجرای آن صرفاً به دست امام است» (شاکری گلپایگانی، ۱۳۸۵ش، ۲۶۵).

در تاریخ اسلام سه گروه معروف که با حکومت حضرت علی علیه السلام جنگهای جمل، صفین و نهروان را به راه انداختند، تحت عنوان باغی شناخته شده‌اند و فقهای امامیه همان روش و سیره‌ای را که حضرت علی علیه السلام در برخورد با این سه گروه داشتند، تحت عنوان احکام فقهی بغات در کتاب جهاد ذکر کرده‌اند (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۶ش، ۷۴-۶۱؛ حبیب‌زاده، ۱۳۷۹ش، ۱۷۹-۱۷۰) برخی از حقوقدانان معتقدند که نمی‌توان برای بغی از

عنوان کیفری استفاده کرد؛ چرا که حتی در کتاب تحریرالوسیله امام خمینی به عنوان منبع اصلی قانون مجازات اسلامی اشاره‌ای به بغی نشده است (زراعت، ۱۳۹۲ش، ۳۸۵). از دیدگاه اهل سنت، اگرچه باغیان نسبت به جرایمی مانند از بین بردن جانها و اموالی که در خلال آشوب انجام داده‌اند، مسؤل نیستند؛ اما اگر ولی امر از جرایم آنها گذشت نکند، حق دارد در صورت مصلحت آنان را به سبب خروجشان از اطاعت کیفر کند و به مانند عمل خود آنها با آنها برخورد کند (عوده، ۱۴۲۶ق، ۶۰۸/۱؛ جزیری، ۱۴۱۰ق، ۳۷۱/۵-۳۷۰؛ شریینی، ۱۴۱۵ق، ۱۵۸/۴-۱۵۳).

عبدالفادر عوده بیان می‌دارد: آنچه در منابع فقهی به عنوان مجازات باغیان بیان شده است، در واقع مجازات نیست؛ بلکه اقدامی است دفاعی برای دفع آنان و وادار کردنشان به اطاعت از حکومت. اگر این قتال مجازات بود، در این صورت کشتن بغات بعد از غلبه بر آنان جایز بود. در حالی که فقها بر این امر اتفاق نظر دارند که بعد از تمام شدن حالت مغالبه و جنگ و دفع خطر بغات، قتال و جنگ جایز نیست و دلیل این امر آن است که این بغی است که خون باغی را مباح می‌کند و هنگامی که مقابله و مغالبه منتفی شد، بغی هم منتفی است. بنابراین مجازات بغی، بعد از غلبه بر باغیان و دفع حالت خطرناک آنان، تعزیری بوده و در اختیار حکومت است (عوده، ۱۴۲۶ق، ۶۹۸/۱).

قانونگذار جمهوری اسلامی ایران در مواد ۲۸۷ و ۲۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بغی را در زمره جرایم حدی به حساب آورده و برای آن مجازاتهای مختلفی پیش-بینی کرده است و بعضی از حقوقدانان در تشریح و فصل‌بندی جرایم قانون مجازات اسلامی، بغی را در زمره جرایم حدی دانسته‌اند (زراعت، ۱۳۹۳ق، ۴۴۹-۴۱۷). برابر ماده ۲۸۷، مجازات جرم بغی و قیام مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی ایران در صورت استفاده از سلاح، اعدام است. ماده ۲۸۸ مقرر می‌دارد: «چنانچه اعضای گروه باغی قبل از درگیری و استفاده از سلاح دستگیر شوند، در صورت داشتن سازمان و مرکزیت به حبس تعزیری درجه سه و در غیر این صورت به حبس تعزیری درجه پنج محکوم می‌شوند.»

آوردن موضوع بغی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در ذیل کتاب حدود و جرایم موجب حدود، این تلقی را ایجاد نموده است که قانونگذار، همان گونه که محاربه و افساد فی الارض را حد شرعی و مستلزم مقررات حدود می‌داند، بغی را هم یکی از حدود و مستلزم مجازات شرعی منصوص تلقی نموده است (آقابابایی، ۱۳۹۵ش، ۲۶). در

حالی که بررسیها نشان می‌دهد که در کتابهای فقهی امامیه معمولاً موضوع بغی در کتاب حدود بحث نشده، بلکه در کتاب جهاد و به عنوان «ملحقات باب جهاد» مطرح شده است و در منابع اهل سنت نیز به عنوان مباحثی جدا از مباحث حدود مورد بررسی قرار گرفته است (نجفی، ۱۴۱۴ق، ۳۲۴/۲۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۴ق، ۴۰۷/۲؛ پوربافرانی، ۱۳۹۱ق، ۴۹؛ ابن‌قدمه، بی تا، ۵۳۰/۸ - ۴۲۶؛ شربینی، ۱۴۱۵ق، ۱۶۴/۴ - ۱۵۱، بهوتی، ۱۴۰۲ق، ۱۵۸/۶).

در بحث کیفر شناسی بغی براساس مواد قانونی مذکور، چند نکته قابل تأمل است. نکته اول اینکه گروهی که با اقدامات مسلحانه سعی در تخریب نظام اسلامی دارند، قبل از قیام به صورت تئوری در مقابل نظام اسلامی به مخالفت می‌پردازند و بعد از آن اقدامات مسلحانه انجام خواهند داد. نکته دوم اینکه، به نظر می‌رسد قانونگذار در ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی، احکام دفاعی را با احکام کیفری اشتباه گرفته و قتل باغی را در مقام دفاع و مقابله را به عنوان کیفر در نظر گرفته و به همین علت آن را در باب حدود پیش-بینی کرده است. نکته سوم اینکه، اگر بتوانیم بغی را از باب تعزیر به حساب آوریم، باز هم نمی‌توانیم مجازات اعدام را برای باغی در نظر بگیریم؛ زیرا این حکم، نظر بسیاری از فقها و حقوقدانان با فلسفه وجودی مجازاتهای تعزیری که همانا تأدیب و باز اجتماعی کردن بزهکاران است و هم‌چنین با اصل حرمت دماء که در فقه اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است، مغایر است (مفید، ۱۴۱۰ق، ۸۰۴؛ حبیب‌زاده و علی‌پور، ۱۳۹۲ش، ۵۴ - ۵۳).

بررسی تطبیقی بغی و جرم سیاسی

نباید انتظار داشت در فقه جزایی اسلام که خاستگاه و ریشه‌های تاریخی آن به حدود یک هزار و چهار صد سال پیش باز می‌گردد، آشکارا نامی از جرم سیاسی برده شده باشد؛ زیرا جرم سیاسی، اصطلاح جدیدی است که سابقه تاریخی چندانی ندارد، البته در بررسی تاریخی جرایم سیاسی، گفته می‌شود اصطلاح «جرم بزرگ» یا «خیانت بزرگ» که سابقاً در حقوق کیفری به همین معنا به کار می‌رفته؛ اما گفته شده که در فقه جزایی اسلام اصولاً عناوین مجرمانه، عناوین مشخصی هستند که جرم سیاسی از نظر مفهومی با هیچ کدام از آنها مطابقت ندارد؛ ولی باید گفت در این نظام حقوقی مصادیقی از جرایم خاص وجود

دارد که امروزه می‌توان آنها را از مصادیق جرم سیاسی به شمار آورد (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۸ش، ۱۱۸).

برخی از فقها و حقوقدانان در میان امامیه و اهل سنت بیان می‌دارند که در اسلام و حقوق جزایی آن، عنوان و مفهومی وجود دارد که دقیقاً منعکس‌کننده مفهوم جرم سیاسی و مرادف آن است. اینان معتقدند که بغی همان جرم سیاسی و مجرم سیاسی در اسلام همان باغی است (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۶ش، ۶۴-۶۱؛ عوده، ۱۴۲۶ق، ۱/۱۰۰؛ عبدالملک، ۱۳۵۰ش، ۳/۹۰؛ میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲ش، ۵۵).

البته باید توجه داشت که حقوقدانان در زمینه تعریف جرم سیاسی اختلاف نظر دارند و براساس ضابطه‌های عینی، ذهنی و مختلط به تعریف آن پرداخته‌اند.

منظور از ضابطه عینی این است که در تعریف جرم سیاسی، هدف مجرم از ارتکاب جرم مورد توجه قرار می‌گیرد. هدف در جرایم سیاسی، وارد آوردن صدمه و زیان به سازمان سیاسی و تشکیلات دولت است (اصغری، ۱۳۷۸ش، ۳۵؛ میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲ش، ۷۱). لذا اگر شخصی یکی از دولتمردان را با انگیزه شخصی بکشد، ولی اقدام او آثار سیاسی داشته باشد، اقدام او جرم سیاسی است (حبیب‌زاده، ۱۳۷۹ش، ۱۹۰). ایراد این ضابطه آن است که به انگیزه مرتکب توجهی نشده است (همان، ۱۹۱).

منظور از ضابطه ذهنی این است که، جرم و انگیزه مجرم مورد نظر قرار می‌گیرد. معتقدین به این سیستم، اشخاصی را که به حکومت و سازمانهای آن لطمه وارد می‌کنند، ولی انگیزه آنها سیاسی نبوده، مجرم سیاسی محسوب نمی‌کنند؛ و اما اگر انگیزه آنها سیاسی باشد و حکومت را با خطری مواجه نکند، جرم سیاسی محسوب می‌شود (اصغری، ۱۳۷۸ش، ۳۵).

به دلیل ایرادات دو ضابطه مذکور، شکلی تلفیق شده از آن دو مورد توجه قرار گرفته که به نظر جامع‌تر می‌آید. براساس این ضابطه، هم موضوع جرم و هم هدف و انگیزه مرتکب باید مورد نظر قرار گیرد. بنابراین مجرم سیاسی کسی است که به انگیزه ضدیت با حکومت، مرتکب جرمی شود که موضوعش سیاسی است (حبیب‌زاده، ۱۳۷۹ش، ۱۹۲-۱۹۱). ایراد این ضابطه آن است که تحقق این دو شرط در یک جرم چندان آسان نیست (زراعت، ۱۳۷۷ش، ۳۳).

در هر حال باید اذعان داشت که در قانون هیچ کشوری نمی‌توان ضابطه دقیق و روشنی برای تشخیص جرم سیاسی به دست آورد (حبیب‌زاده، ۱۳۷۹ش، ۱۸۷؛ میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲ش، ۶۷).

یکی از حقوقدانان اشعار می‌دارد، بنا بر دیدگاه حداکثری درباره جرم سیاسی، بغی جرم سیاسی بوده و ضابطه مختلط در مورد آن جاری است؛ لذا باید توجه داشت که قلمرو جرم سیاسی وسیعتر از بغی است و اگر بغی را جرم سیاسی بدانیم، یکی از مصادیق جرم سیاسی است، نه آنکه تمام موضوع آن باشد (حبیب‌زاده، ۱۳۷۹ش، ۱۹۳)؛ چرا که در بغی، عقیده و انگیزه سیاسی، ملازم با عملیات و رفتار قهرآمیز می‌باشد ولی جرم سیاسی می‌تواند صرفاً ابراز نظرات مخالف حکومت باشد بدون آنکه رفتارهای قهرآمیزی وجود داشته باشد (همان‌جا).

قانونگذار جمهوری اسلامی ایران، قانون جرم سیاسی را در بهمن ۱۳۹۴ مورد تصویب قرار داد، که در ماده یک آن به تعریف جرم سیاسی پرداخته است، که براساس آن جرم سیاسی عبارت است از: «هر یک از جرایم مصرح در ماده ۲ این قانون چنانچه با انگیزه اصلاح امور کشور علیه مدیریت و نهادهای سیاسی یا سیاست داخلی یا خارجی کشور ارتکاب یابد، بدون آن که مرتکب قصد ضربه زدن به اصل نظام را داشته باشد جرم سیاسی محسوب می‌شود.»

با بررسی و تطبیق تعریف مذکور با بغی در نظام فقهی اسلام و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تعریف جرم سیاسی از دیدگاه حقوقدانان و همچنین با توجه به اینکه بعضی از فقها و حقوقدانان بغی و جرم سیاسی را یکی دانسته‌اند، نکات زیر قابل توجه و بررسی است:

۱- همان‌گونه که اشاره شد در نظام فقهی اسلام و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، یکی از شرایط تحقق بغی، اقدام گروهی و تشکیلاتی باغیان می‌باشد، در حالی که در قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۴، از به‌کار بردن عنوان «گروه و یا سازمان» اجتناب کرده و لفظ «مرتکب» را به کار برده است؛ که این لفظ می‌تواند عام باشد که شخص در قالب تشکیلات و یا اینکه خود فرد، شخصاً اقدام به اعمال مجرمانه تحت عنوان جرم سیاسی بنماید.

۲- در تعریف بغی، عمل مجرمانه در قالب اقدام مسلحانه علیه تشکیلات نظام سیاسی صورت می‌گیرد؛ اما براساس ماده ۲ قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۴، جرم سیاسی به صورت توهین و افترا به مقامات بلندپایه سیاسی داخلی و خارجی می‌باشد.

۳- یکی از ارکان بغی و جرم سیاسی در نظام فقهی اسلام و دیدگاه حقوقدانان، سوءنیت عام و خاص بوده، که بر اساس شبهه و تاویل نادرست قصد خروج از اطاعت امام و ضربه زدن به اصل نظام را دارند؛ اما بر اساس قانون جرم سیاسی، مرتکب انگیزه اصلاح امور کشور را در ارتکاب جرم داشته و بدون اینکه قصد ضربه زدن به اصل نظام را داشته باشد، به مشروعیت نظام سیاسی پایبند بوده و نمی‌خواهد که از اطاعت نظام سیاسی خارج شود.

۴- براساس ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی، بغی در زمره جرایم حدی می‌باشد که در صورت استفاده از سلاح، مرتکبین به اعدام محکم خواهند شد؛ اما براساس، ماده ۲ قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۴، که عموماً توهین و افتراء به مقامات سیاسی داخلی و خارجی را از مصادیق جرم سیاسی دانسته، مجازات این نوع جرایم براساس مواد ۴۹۸ الی ۵۱۷ قانون مجازات اسلامی جنبه تعزیری داشته و هیچ کدام اعدام نمی‌باشند؛ لذا قانونگذار خواسته که بین بغی و جرم سیاسی معمول در تعاریف حقوقدانان تفاوت قائل شود.

با توجه به نکات مذکور، اصولاً نمی‌توان بغی مورد نظر فقها و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و هم‌چنین جرم سیاسی (با عنایت به انگیزه مقابله با نظام سیاسی) مورد نظر حقوقدانان را با جرم سیاسی مورد نظر قانونگذار در ماده ۱ و ۲ قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۴ یکی دانست.

از مهمترین نقاط قوت قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۴، ماده ۶ آن است. در ماده ۶ قانونگذار به بیان امتیازات ویژه نسبت به مجرمیت سیاسی پرداخته است که عبارتند از: عدم استرداد - مجزا بودن محل نگهداری - عدم حبس انفرادی - ممنوعیت اجرای مقررات ناظر به تکرار جرم - حق ملاقات و حق دسترسی به کتب و نشریات در طول حبس.

شاید قانونگذار با اعمال ماده مذکور خواسته است که به نوعی از یکی دانستن بغی در ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، پرهیز کند و از اعمال اشد مجازات که اعدام است، انصراف نماید.

نتیجه

۱. براساس دیدگاه فقه مذاهب اسلامی، بغی به جرمی اطلاق می‌شود که با اقدامات مسلحانه و خشونت‌آمیز علیه حکومت مستقر؛ البته در فقه امامیه علیه امام علیه السلام صورت گرفته باشد. که بر اساس قراین و شواهد معتبر، تعریف و احکام آن به زمان غیبت و ولی فقیه قابل تعمیم است؛ البته تحقق بغی مشروط بر وجود عناصر مادی از جمله؛ مسلمان بودن باغیان، تشکیلات قوی و قیام مسلحانه و عنصر معنوی وجود شبهه و تأویل نادرست می‌باشد. براساس قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، جرم بغی به صورت مطلق بیان شده که مسلمان بودن و داشتن تشکیلات در آن لازم نمی‌باشد.

۲. با توجه به نصوص قرآنی و روایی، جرم بغی دارای احکام دفاعی و کیفری است. احکام دفاعی آن قبل از هر چیزی مذاکره و ارشاد بوده و بعد از عدم اقتناع معاندین، جهاد علیه آنها لازم می‌باشد. در زمینه احکام کیفری، بغی در زمره جرایم تعزیری می‌باشد و نه حدی، چون مجازات خاصی در شرع برای آن تعیین نشده است، هرچند که قانونگذار جمهوری اسلامی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آن را جرم حدی دانسته است و برای باغیان در صورت استفاده از سلاح، مجازات اعدام را پیش‌بینی کرده است که ظاهراً تناسبی با مقررات و احکام فقهی مربوط به این جرم ندارد.

۳. هر چند برخی از فقها و حقوقدانان، بغی را معادل جرم سیاسی دانسته‌اند، اما با بررسی قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۴، این نتیجه به دست می‌آید که جرم سیاسی نوعاً جرمی خشونت‌آمیز نبوده و انگیزه خیرخواهانه در مجرمین سیاسی وجود دارد و این با ماهیت بغی و اقدامات باغیان ناسازگار است.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- آقابابایی، حسین، «دکترین مقابله با بغی در اسلام و نحوه انعکاس آن در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ و ۱۳۹۲»، *دوفصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی*، شماره ۱۵، ۱۳۹۵ش.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد، *النهاییه فی غریب الحدیث و الاثر*، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۴ش.
- ابن عابدین، محمدامین بن عمر، *رد المحتار علی الدر المختار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۷ق.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، *المغنی*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
- احمدوند، محسن، *جرایم امنیتی در فقه*، تهران، معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی، دفتر گسترش تولید علم، ۱۳۸۷ش.
- اسدی، سیف بن عمر، *الفتنه و وقعة الجمل*، بیروت، دارالفنایس، ۱۳۹۱ق.
- اصغری، سید محمد، *بررسی تطبیقی جرم سیاسی*، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۸ش.
- امینی، عبدالحسین، *الغدیر*، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۳۴۰ش.
- بهوتی، منصور بن یونس، *کشاف القناع عن متن الإقناع*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۲ق.
- پوربافرانی، حسن، *بغی و تمرد در حکومت اسلامی*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۱ش.
- جزیری، عبدالرحمن، *الفقه علی المذاهب الاربعه*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
- حبیب زاده، محمدجعفر، *بررسی جرم محاربه و افساد فی الارض*، تهران، کیهان، ۱۳۷۰ش.
- همو، *محاربه در حقوق کیفری ایران*، تهران، دفتر نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۹ش.
- حبیب زاده، محمدجعفر، و عادل علی پور، «منع مجازات اعدام تعزیری در فقه امامیه»، *دوفصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی*، شماره ۹، ۱۳۹۲ش.
- حسینی روحانی، سید محمدصادق، *فقه الصادق*، قم، مؤلف، بی تا.
- حلی، حسن بن یوسف، *ارشاد الازدهان الی احکام الایمان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- خویی، سید ابوالقاسم، *منهاج الصالحین*، قم، مدینه العلم، ۱۴۱۰ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، تهران، مرتضوی، ۱۳۶۹ش.
- زحیلی، وهبه، *الفقه الاسلامی و ادلته*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۸ق.
- همو، *تفسیر المنیر*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۱ق.
- زراعت، عباس، *جرم سیاسی*، تهران، ققنوس، ۱۳۷۷ش.

- همو، شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی (حدود)، تهران، جاودانه؛ جنگل، ۱۳۹۳ش.
- همو، شرح مختصر قانون مجازات اسلامی، تهران، ققنوس، ۱۳۹۲ش.
- شاکری گلیایگانی، طوبی، سیاست جنایی اسلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵ش.
- شربینی، محمد بن احمد، معنی المحتاج الى معرفة معانی الفاظ المنهاج، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه.
- شکری، رضا، و سیروس، قادر، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، تهران، مهاجر، ۱۳۸۹ش.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضه البهیة فی شرح اللعنه الدمشقیه، بیروت، دارإحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- همو، مسالک الألفهام فی شرح شرائع الاسلام، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۴ق.
- شیرازی، ابراهیم بن علی، المهذب فی فقه الامام الشافعی، قاهره، مطبعه مصطفی البابی الحلبی، بی تا.
- طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- همو، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷ق.
- همو، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۰ق.
- عبدالملک، جندی، الموسوعه الجنایه، قاهره، دارالکتب المصریه، ۱۳۵۰ق.
- عوده، عبدالقادر، التشریح الجنائی الاسلامی، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۲۶ق.
- فاضل مقداد (سیوری حلی)، مقداد بن عبدالله، کنز العرفان فی فقه القرآن، قم، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۴۱۹ق.
- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، قم، دارالفکر، بی تا.
- کاسانی، ابوبکر بن مسعود، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
- کاشف الغطاء، جعفر بن خضر، کشف الغطاء، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم، دارالحديث، ۱۳۸۷ش.
- ماوردی، علی بن محمد، الاحکام السلطانیه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، المختصر النافع، تهران، الهام، ۱۳۷۷ش.
- همو، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۵ق.
- محقق کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، مؤسسه آل بیت ، ۱۴۱۱ق.

- مدنی تبریزی، یوسف، *المسائل المستحدثه*، قم، دفتر آیت الله یوسف مدنی، ۱۳۸۸ش.
- مرعشی شوشتری، سید محمدحسن، *دیدگاههای نو در حقوق کیفری اسلام*، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۶ش.
- مفید، محمد بن محمد، *المقنعه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، *مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۹ق.
- منتظری، حسینعلی، *دراسات فی ولایه الققیه و فقه الدوله الاسلامیه*، قم، تفکر، ۱۴۰۹ق.
- موسوی بجنوردی، سید محمد، «جرم سیاسی در حقوق کیفری اسلام»، *دوماهنامه آیین*، بهمن و اسفند ۱۳۸۸ش.
- میرمحمدصادقی، حسین، *حقوق کیفری اختصاصی (جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی)*، تهران، میزان، ۱۳۹۲ش.
- نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۴ق.
- نووی، یحیی بن شرف، *المجموع*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
- ولیدی، محمدصالح، *حقوق جزای اختصاصی*، تهران، راد، ۱۳۷۲ش.